

مصاحبه: «بررسی تحولات غرب آسیا بعد از عملیات طوفان الاقصی»

تحولات غرب آسیا بعد از عملیات 7 اکتبر سال گذشته، از موضوعات مهمی است که به دلیل ابعاد، سطح تأثیرگذاری، پیامدها و درگیر کردن بازیگران مختلف منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، نیازمند مذاقه و بررسی است. در این راستا در مصاحبه با آقای دکتر دهقانی پوده تلاش کرده‌ایم تا نگاهی به روز و تا حدی جامع به این مهم بعد از گذشت یک سال داشته باشیم. دهقانی پوده دیپلمات و سفیر پیشین جمهوری اسلامی ایران در کشور قطر است. دستیار وزیر خارجه و مدیرکل خاورمیانه و شمال آفریقا از سال ۱۳۹۷، رئیس اداره اول خاورمیانه و شمال آفریقا، سفیر و نماینده دائم جمهوری اسلامی ایران نزد سازمان همکاری‌های اسلامی در جده، رئیس مرکز مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، معاون نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در بیروت، معاون مدیرکل آموزش و توسعه نیروی انسانی و رئیس اداره آموزش وزارت امور خارجه و دبیر اول سفارت جمهوری اسلامی ایران در دمشق از جمله سوابق کاری حمیدرضا دهقانی پوده است. حمیدرضا دهقانی دارنده مدرک دکترای حقوق خصوصی، مدرس دانشگاه و صاحب تألیفاتی در مباحث حقوقی و خاورمیانه است

یک سال از عملیات طوفان الاقصی گذشته و حماس یک سری اهداف و مقاصد داشته است؛ ریشه‌ها و اهداف عملیات طوفان الاقصی را چه می‌بینید؟ به نظر شما آیا بعد از یک سال این اهداف محقق شده است یا نه؟

دهقانی: آنچه که اسرائیل در آن عملیات یک روزه متحمل شد، یک شکست غیرقابل جبران بود؛ از نظر امنیتی، به اینکه به باور شکست ناپذیری اسرائیل پایان داد و بعد از یک سال و خرده‌ای اسرائیل هنوز به اهداف اعلامی‌اش نرسیده است. اسرائیل اعلام کرد که سه هدف دارد: آزادی اُسرء، نابودی حماس، نبودن تهدید از غزه. اگر فقط به این اهداف نگاه کنیم، اسرائیل نه فقط در عملیات اول بلکه در عملیات دوم هم شکست خورده است. اگر بخواهیم اهداف حماس را از آن عملیات بدانیم، ممکن است بگویید که حماس هم نتوانسته است اُسرایش را آزاد کند. حماس هم نتوانسته از مردم آنجا دفاع کند، و حماس هم بنیه نظامی و مقاومتی خودش را تا حدود زیادی از دست داده است. لذا به نظر می‌رسد که هر دوی این‌ها به اهدافشان نرسیده‌اند. اما اولاً حماس همچنان یکسال پس از

عملیات طوفان الاقصی اکثریت قریب به اتفاق اسرای اسرائیلی را به رغم همه بمباران ها نگه داشته است و این اسرا در هر روند تبادلی در آینده، به آزادی اسرای فلسطینی نزد اسرائیل کمک می کند و ثابیا حماس توانست مسئله عادی سازی روابط کشورها با رژیم اسرائیل و فراموش شدن موضوع فلسطین و غزه را متوقف کند. عملیات حماس به افسانه‌هایی که اسرائیل ساخته بود مانند مظلومیت تاریخی یهودی‌ها و شکست ناپذیر بودن آنها پایان داد.

یعنی اگر از دو بُعد نگاه کنیم، در بحث‌های سمبولیک و ارزشی پیروزی بدست آورده ولی در اهداف مادی مانند مبادله اسرا یا بهبود وضعیت، هنوز موفقیت برای حماس حاصل نشده است. از آن طرف اعتبار اسرائیل هم زیر سؤال رفته و کشورهای متعددی روی نقض فاحش حقوق بشر توسط آن نقد جدی دارند.

دهقانی: ضمن اینکه در سطح جهانی هم اسرائیل شکست بزرگی در افکار عمومی متحمل شده است. این امر مهم است چراکه افکار عمومی حامی مجوزی برای اقدامات این رژیم در طول هفتاد سال گذشته بوده است. البته سازوکار جهانی شکل گرفته و خشم افکار عمومی در جهان نتوانسته مانع تجاوزگری و وحشی گری اسرائیل بشود.

عملیات طوفان الاقصی و جنگ‌های اسرائیل در غزه و لبنان یک سری پیامدهای کوتاه و بلندمدت برای منطقه به دنبال داشته است. به نظر شما مهم‌ترین پیامدها چه بوده است؟

دهقانی: یکی از مهمترین پیامدها این است که ناامیدی عمیقی بین کشورهای منطقه و ملت‌های جهان شکل گرفته نسبت به سازوکاری که قدرت‌های پیروز جنگ جهانی دوم فراهم کردند که بر مبنای آن از تجاوز و جنگ جلوگیری شود و صلح و امنیت بین المللی به خطر نیفتد، این مهم زیر سؤال رفته است و مردم فهمیدند که این سازوکار نمی‌تواند مانع از جنگی بشود که یکی از قدرت‌های دارنده حق و تو پشت آن است، حالا یا خودش مستقیم هست یا حمایت می‌کند.

یکی دیگر از پیامدها این است که با وجود اینکه برخی رهبران مقاومت در فلسطین و لبنان به شهادت رسیدند و به سازمان مقاومت و به ساختار نظامی آن لطماتی وارد شد، اما نظریه مقاومت هنوز زیر سؤال نرفته و همچنان پابرجا است. مقاومت زاییده و پیامد اشغال است و این اشغال ضامن بقای مقاومت است. بنابراین تا اشغال و تجاوز هست، مقاومت نیز هست.

یکی دیگر از پیامدها این است که ما شاهد یک نوع همبستگی بین عناصر یا محورهای مقاومت بودیم و شاید بتوان گفت که همچنان ساختارهای مقاومتی و نه ساختارهای دولتی توانست جلوی این تجاوز بایستد، و ساختارهای دولتی نشان داد که همچنان ناتوان از این کار است؛ یا به دلیل وابستگی‌های مسئولانش، یا به دلیل اینکه وقتی شما یک ساختار دولتی دارید، این ساختار دولتی

نگران زیرساخت‌های کشور می‌شود و بعد این نگرانی موجب محافظه‌کاری در اقدام می‌شود. مثلاً دولت‌ها در سوریه، عراق یا لبنان نتوانستند کاری را انجام دهند که گروه‌های مقاومت انجام می‌دهند.

با توجه به آتش بس اخیر چشم انداز صلح در لبنان را چطور می‌بینید؟

دهقانی: به نظر می‌رسد که نتانیاهو از فرصت ضعف دولت در آمریکا حداکثر استفاده را کرد، ضعف شخص آقای بایدن و ضعف نهاد قدرت در آمریکا در این دوره، و آن را عملاً وارد وضعیتی کرد که این وضعیت هم برای مردم منطقه بد و فاجعه آمیز بود و هم برگ سیاهی را در دفتر سیاه تجاوز و همکاری با متجاوز در پرونده آمریکا قرار داد. اکنون که «ترامپ» پیروز شده است، من در اینکه آتش بس برقرار می‌شود، تردیدی ندارم.

مقاومت چه اقدامی انجام دهد تا شرایط را به نفع خودش در لبنان حفظ کند یا تغییر دهد؟

دهقانی: من همچنان معتقدم که باید به مفاهیم مقاومت پایبند باشد. رشد یک جنبه از مقاومت نباید موجب فراموشی سایر جنبه‌های آن شود. آن جنبه‌ها از نظر سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی باید رشد همگونی با رشد نظامی داشته باشند. اگر رشد نظامی بر سایر جنبه‌ها غلبه کرد غلبه بر مقاومت راحت می‌شود. به نظرم حزب الله چنین رشدی را در دستور کار داشت و به خاطر سازمان‌های فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی متعدد بوجود آورد. ما هم به عنوان یک کشور حامی مقاومت و دارنده ابزارهای مختلف، باید به برخی از چنین عناصر فراموش شده‌ای در این مبارزه دقت بیشتری کنیم.

مثلاً چه عناصری؟

دهقانی: مثلاً ضرورت دارد که ما در داخل کشور، در منطقه، و در سطح جهانی زبانی مشترک پیرامون ضرورت جلوگیری از تجاوزات اسرائیل و ضرورت حفظ مقاومت ایجاد کنیم. تنهایی نمی‌توانیم، وقتی تنها شویم این ابزار را از دست می‌دهیم. به عنوان مثال: در 1996 سوریه یکی از حامیان مقاومت بود که وزیرای خارجه آمریکا و فرانسه در آنجا جلسه می‌گذاشتند، کمیته‌ای در آنجا از نمایندگان آمریکا، سوریه، لبنان و اسرائیل تشکیل شد، این کمیته بر آتش بس و مراقبت از آتش بس نظارت می‌کرد، اما الان چنین امکانی فراهم نیست و از وزن و نقش سوریه بسیار کاسته شده است. باید این عناصر میانجی را داشته باشیم. ما در عناصر میانجی روسیه را داشتیم که روسیه در این موضوع خودش گرفتار است، علاوه بر این درگیر جنگ اوکراین است، و هم در موضوع اسرائیل نقطه ضعف دارد؛ از این جهت که بخشی از اهالی آنجا روس تبار هستند. بنابراین نمی‌تواند خیلی همراهی کند. ضمن اینکه ما با روسیه درباره مقاومت آن زبان مشترک را نداریم. برای همین «لاوروف» اقدام اسرائیل را به اقدام کشورش علیه اوکراین تشبیه کرد. به نظر می‌رسد که ضرورت

دارد که ما به نوعی از مفاهمه با منطقه درباره مقاومت برسیم. الان هم و غم هر کشوری در منطقه این است که خودش آسیب نبیند و حاضر نیست که یک گام عملی برای حمایت از مقاومت بردارد.

فکر می‌کنید که آمدن «ترامپ» چقدر در سیاست آمریکا در قبال لبنان و غزه تأثیر بگذارد؟

دهقانی: قدرت رئیس جمهور در آمریکا خیلی بالا است، این رئیس جمهوری که می‌خواهد بیاید، هم شخصاً آدم قدرتمندی است؛ و هم دولت، ریاست جمهوری و کنگره در دست جمهوری خواهان است و از این جهت هم قدرتمندتر شده‌اند. تنها چیزی که مطرح است این است که ترامپ غیرقابل پیش بینی است. ترامپ از نتانیاهو برای اینکه در انتخابات گذشته زود به آقای بایدن تبریک گفت، هنوز دلخوری دارد.

پیامد چنین وضعیتی برای منطقه چه خواهد بود؟

دهقانی: الان اروپا با ما سر یک سوء تفاهمی در مورد اوکراین به یک مسئله‌ای رسیده است. در حالیکه این وضعیت در دور اول آقای ترامپ نبوده است، به عکس آنها خیلی با ما همراه بودند. الان نقطه صفر هم نیستیم، خیلی عقب‌تر هستیم. یا در مورد بحث هسته‌ای، ما آن لحظه یک توافق داشتیم که آمریکا داخل توافق بود، و همین آقای ترامپ یک سال هم همراه این توافق آمد. در مورد کارهای مربوط به فلسطین هم همین طور بود. همین قانونی که در سال 1995 در کنگره تصویب شده بود که دولت آمریکا را ملزم می‌کرد تا سفارت را از تل آویو به بیت المقدس منتقل کند، این قانون را هر شش ماه یک بار رؤسای جمهور به تعویق می‌انداختند. می‌گفتند به مصلحت آمریکا نیست و از کنگره مجوز می‌گرفتند. ترامپ هم برای تعویق آن دو بار مجوز گرفت. یعنی می‌خواهم بگویم که در دور اول ترامپ هم، ترامپ روز اول با ترامپی که از توافق هسته‌ای بیرون رفت، با ترامپی که بیت المقدس را به رسمیت شناخت، ترامپی که معامله قرن را انجام داد، ترامپی که جولان را پذیرفت، فرق داشت. الان اگر ترامپ بیاید، ممکن است بگوید که کرانه باختری هم جزو اسرائیل است.

فهمم این است که بیش از اینکه منتظر ماند که آمریکای ترامپ چه می‌کند، باید این سمت ما اقدامات لازم را انجام دهیم.

دهقانی: من می‌گویم که تلاش بشود؛ ممکن است که ما به نتیجه کامل هم نرسیم، ولی بالاخره کدام کاری است که شما شروع می‌کنید و نتیجه تضمینی دارید؟! موضوعی را هم عرض کنم، یک کلیشه‌ای شده که ما در بحث افغانستان به آمریکا کمک کردیم، بعدش شدید محور شرارت؛ یا در بحث هسته‌ای توافق کردیم و بعد این‌ها از توافق بیرون رفتند. ما فقط آن چیزی را که رخ داده است، تحلیل می‌کنیم. آن چیزی را که با اقدامات ما رخ نداد، تحلیل نمی‌کنیم. بعد از حملات 11 سپتامبر

باور بسیاری این بود که آمریکا قبل از افغانستان و عراق، ایران را می‌زند. ما این را تحلیل نمی‌کنیم که خطری به نام طالبان در آن سال‌ها چطور برطرف شد. ما این را تحلیل نمی‌کنیم که خطر بالقوه‌ای به نام صدام و حزب بعث چطور برطرف شد. ما این را تحلیل نمی‌کنیم که بالاخره مردم عراق اعم از شیعیان و سنی‌ها از دست یک دیکتاتور آزاد شدند. آمریکایی‌ها تصورشان این بود که اقدامات‌شان به نفع آمریکا می‌شود؛ اما در نهایت ما بهره بردیم. جهان عرب همواره می‌گوید (که ایران سود کرد)؛ البته این امر در یک چارچوب توافقی نبود. می‌خواهم بگویم که اگر شما می‌روید و اقدامی می‌کنید، غافل از این هم نیستید که اینها خیانت در تعهد می‌کنند؛ نه، ما مؤمنیم که اینها خیانت کار هستند. این‌ها هر توافقی بکنند، اگر روزی منافعی برسد، می‌زنند زیر توافق؛ ولی تا آن روزی که اینها می‌زنند زیر توافق، شما بهره‌ات را برده‌ای.

سؤال آخرم در مورد ایران است. چه آسیب شناسی از عملکرد ایران بعد از عملیات طوفان الاقصی می‌توان داشت.

دهقانی: در مورد ایران، به نظرم ما نباید دچار انزوای گفتمانی شویم؛ نباید بگذاریم که دچار انزوای گفتمانی در داخل، در منطقه، و در سطح جهان شویم. اگر حرف حقی داریم، باید جوری بیان کنیم که همراهی ایجاد کند؛ چون هنر سیاست و دیپلماسی این است که شما جوری بیان کنی که چه با مردم، چه با منطقه، و چه با دنیا همراهی به دنبال داشته باشد. ما از حیث سرمایه اجتماعی، اقتصادی و حتی نظامی در وضعیتی قرار داریم که بایستی به این عناصر توجه کنیم. مهم این است که دولت جدید با شعار وفاق بتواند در سطح داخلی و منطقه‌ای و بین‌المللی با یک دیپلماسی فعال به ایجاد همراهی دست یابد. بالاخره توجه به دیپلماسی این نیست که اگر اقدام نظامی شد، فقط برود آن اقدام نظامی یا میدانی را توجیه کند؛ دیپلماسی فراتر است، دیپلماسی گاهی می‌تواند جایگزین اقدام نظامی شود.